

## نقدی بر نمونه ای از ترجمه های معاصر قرآن کریم

مالک عبدی<sup>۱</sup>

### چکیده:

اکثر کارشناسان و پژوهشگران امر ترجمه قرآن کریم بر این مسأله متفق اند که ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند از جمله بهترین ترجمه های معاصر قرآن کریم به شمار رفته، و آن را به لحاظ مطابقت با متن آیات شریفه و بکارگیری واژگان و اصطلاحات مأنوس زبان فارسی، از بسیاری از ترجمه های موجود بهتر و مطمئن تر می دانند.

اماین بدان معنا نیست که ترجمه ایشان خالی از خطا و اشتباه به نظر آید، چراکه بررسی موشکافانه ترجمه مزبور نشان میدهد که ایشان در موارد متعدد، و گاه حساس و معنی ساز دچار سهو و لغزش شده اند، که این اشتباهات نشأت گرفته از عدم توجه دقیق مترجم به ظرائف زبان عربی در حوزه های تخصصی صرف، نحو، لغت و اشتقاق و گاه مسائل بلاغی بوده است. در این پژوهش شماری از آیات شریفه ی قرآن که مترجم در برگردان معانی آنها دچار اشتباهات فاحش و تأثیر گذار بوده را با استناد به مبانی علمی و دقیق حوزه های تخصصی زبان عربی، در چارچوبهای صرفی، نحوی، بلاغی، لغوی و واژگانی به بوته نقد و بررسی خواهیم گذاشت.

**کلیدواژه ها:** ترجمه- صرف و نحو- زبان عربی- ترکیبهای وصفی و اضافی- لغت و اشتقاق.

### مقدمه:

ترجمه علم ظریفی است که کوچکترین غفلی از خصوصیات و اقتضایات زبان مبدأ یا مقصد در آن منجر به رخ دادن اشتباهاتی از سوی مترجم در کار ترجمه می شود، بخصوص اینکه اگر متنی که قصد ترجمه آن را دارد وحی مُنزل الهی یعنی کتاب شریف قرآن باشد، بررسی و واکاوی ترجمه های فارسی قرآن کریم نشان میدهد که از همان بدو پیدایش سنت حسنه ترجمه قرآن در میانه های سده ی چهارم هجری و ظهور ترجمه ی تفسیر طبری به دست علمای ماوراءالنهر در آن زمان (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۷۵، ص ۲۱)، تا دوران معاصرو فراوانی آثار ترجمه ای قرآن کریم به زبان فارسی شاهد آنیم که در دوران مختلف، مترجمان زبان فارسی همواره اچالشهای زبان عربی در حوزه های صرف، نحو، لغت و بلاغت رودر رو بوده، و در موارد متعدد غفلت از قواعد حاکم بر ساختارهای زبان عربی آنان را بسمت ترجمه های مبهم و نامفهوم سوق داده است. از تحت اللفظی بودن صرف ترجمه تفسیر طبری و ملال آوردن آن گرفته تا مشکلاتی که در ترجمه های معاصر در رابطه با اصول علم صرف و نحو و بلاغت و... با آن مواجهیم. برای نمونه در ترجمه تفسیر طبری آیه شریفه ۷۱ از سوره مبارکه بقره: «وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» اینچنین ترجمه شده که: «و خدای بیرون آورنده است آنچه بودید پنهان میکنید» که بسیار تحت اللفظ و خارج از فهم صحیح است. و یا آیه ۴۴ سوره مبارکه هود (ع) که میفرماید: «وَقِيلَ يَا اَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي» در ترجمه ای قدیمی و آهنگین از دو جزء قرآن مجید (نک: آذرتاش آذرنوش، ۱۳۷۵، ص ۸۱) اینچنین دشوار و نامأنوس ترجمه شده است که: «گفتند زمین را آب در چین، تو که آسمانی دامن در افجین» و در ترجمه های نوین و معاصر قرآن کریم نیز همانگونه که گفته شد علیرغم برطرف شدن آن دست از اشتباهات، لیکن با پاره ای دیگر از اغلاط صرفی، نحوی و واژگانی در نزد مترجمین رودر رو هستیم. برای نمونه به ترجمه سوره مبارکه القارعه از مرحوم الهی قمشه ای میتوان اشاره نمود که در آنجا ایشان کلمه «الفرّاش» را به ملخ ترجمه کرده اند، که همگان واقفند که فرّاش در زبان عربی پروانه است نه ملخ و نیز آقای ابوالقاسم پاینده که فعل «اهبطوا» را در آیه ۶۱ سوره مبارکه بقره به

<sup>۱</sup>استاد یار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ایلام، malekabdi@yahoo.com

بازگردید ترجمه کرده اند، حال آنکه براساس محتوای آیه و نیز استناد به معتبرترین کتب لغت فعل هبط به معنای فرود آمدن و هبوط کردن و استقرار یافتن در جایست و مراد آیه اینست که «از آوارگی و سرگردانی در صحرا دست بردارید (آن را ترک کنید) و در یک مکان معین فرود آمده و مستقر شوید، نه آنکه به سرزمین سابق که در آن بوده اید و از آن هجرت گزیده اید بازگردید. احمد احمدی نیز در نقد ترجمه الهی قمشه ای از آیه ۳ سوره مبارکه یوسف (ع) که می فرماید: «نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن» که چنین ترجمه کرده اند: (ما بهترین حکایات را به وحی این قرآن بر تو می گوئیم) این نکته اشاره می کند که «قصص» به فتح قاف مصدری است که با «قصص» به کسر قاف که جمع «قصه» است فرق می کند (احمد احمدی، ۱۳۷۳، ص ۸۰). هر چند که ایشان به این نکته اشاره دقیقتری نکرده اند که قصص با فتح قاف مصدر است برای فعل مضارع قَصَّ يَقْصُّ قَصًا و قَصَّاهُ بِمَعْنَى حَكَاتٍ كَرْدَن و روایتگری و داستانسرایی (ابن منظور، ۲۰۰۵، ذیل ماده) نه جمع مکسر قصه که همان قِصَصٌ با کسر قاف و فتح صاد می شود، که این ناشی از برداشت ناصحیح صرفی از جمع مکسر و مصدر افعال ثلاثی است، و بر این اساس ترجمه آیه اینچنین صحیح تر بنظر میرسد که: مانیکوترین شیوه ی داستانسرایی و قصه گوئی را بر توحکایت می کنیم و نشان میدهیم، و بنظر نیز میرسد که همین مطلب مَطْمَحِ نظرایه شریفه باشد چرا که قرآن کریم کتاب قصه و حکایت نیست که سراغ زیباترین داستانها را در آن بگیریم، بلکه این خداست که مخواهد به ماشیوه روایتگری و نقل حکایات مهمه ی تاریخی را بیاموزد که چگونه میتوان یکی از حساسترین و شگرف ترین و در عین حال تأثیر گذارترین قصص انبیاء را در قالب یک سوره نسبتاً کوتاه بیان نموده، در حالیکه در عین ایجاز و اختصار، هیچیک از گره های مهم داستان کورنمانده و تمامی زوایای پنهان قصه و ارکان اصلی آن به ظرافت بیان شده است.

نمونه های این اشتباهات در نزد مترجمان معاصره و فور دیده میشود که در پژوهش حاضر بنابر اختصار و رعایت اولویت به بررسی موارد سهواً اشتباه در نزد یکی از مترجمین برجسته معاصری یعنی آقای محمد مهدی فولادوند خواهیم پرداخت، تا با ذکر آدله متقن و علمی زبان عربی و نیز استناد به سایر آیات مشابه قرآن کریم در کنار آیات مورد بحث، به لغزشگاههای ترجمه ای ایشان دست یابیم. ضمن آنکه در لابلای بررسی ترجمه ایشان، به تناسب محتوای بحث به ذکر مواردی از سهواً اشتباه در سایر ترجمه های معاصره نیز در حوزه های مورد بررسی مبادرت خواهیم نمود.

بررسی محتوایی آیات مورد اشکال:

۱- «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» بقره/۱۲: «به هوش باشید که آنان فسادگرانند لیکن نمی فهمند».

این آیه ی شریفه حاوی ظرائف بلاغی بسیار است که در ترجمه آن مورد غفلت واقع شده است. ابتدا ضمیر فصلی که قبل از «المفسدون» بکار رفته که نشانگر تاکید است. هر چند چنین ضمیری مابین مبتدا و خبر بنابر اقوال علمای نحو و بلاغیون ضمیر تأکیدی و مبتدائی می تواند باشد (ابن هشام، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۱۵۶)؛ بنابراین، و نیز با توجه به معرفه بودن خبر که خود مفاد ی حصر و اختصاص نیز میکند (الجرجانی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۷)؛ همچنین با عنایت به اسمیه بودن جمله و استفاده از اذات تأکیدی (انّ مشبهه بالفعل) و استعمال حرف تنبیه و هشدار "ألا" (الغلابینی، ۲۰۰۶، ص ۵۷۹) که علاوه بر القای هشدار و تنبیه، دلالت بر تحقق و حتمیت وقوع ما بعد خود نیز میکند (السیوطی، لا تنقان، ۲۰۰۶، ص ۴۷۶) مبینیم که آیه شریفه لبالب از توکید و تخصیص و حصر و هشدار و حاوی تعداد قابل توجهی از ادوات و اسالیب تأکیدی و یقین افزاست، و اتفاقاً برجستگی آیه بلحاظ بلاغی و شاخصه های فنی فصاحتی در همین کثرت ادوات و اسالیب معنا ساز نهفته است و اگر نه میشد بجای این عبارت آیه از جملات مشابهی نظیر (هم مفسدون، و اینهم یفسدون، و اینهم لمفسدون...) امثال اینها استفاده نمود که با ترجمه فارسی مترجم مورد بحث نیز سازگار تر است. بنابراین با در نظر داشت تمامی ظرائف موجود در آیه میتوان عبارت "هان! آگاه باشید که یقیناً تنها آنان فسادگرانند، ولی خود نمی دانند".

۲- «أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبُرْقٌ يَّجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حُدُورًا لِّلْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» بقره/۱۹: «یا چون آکسانی که در معرض آرگباری از آسمان- که در آن تاریکیها و رعد و برقی است- قرار گرفته اند؛ از آنجا که از آبرخش او بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشهایش نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد».

خطایی که در ترجمه این آیه به چشم می خورد در کلمه ی «الصواعق» است که به صورت جمع آمده و معنای آن «آذرخش ها» یا «صاعقه ها» است، ولی در ترجمه بصورت مفرد آمده است. در حالیکه باید توجه داشت تمامی این جمع ها که خود مشتمل بر جمعهای سالم مذکور و مونث و جمعهای مکسر قَلَّتْ و کثرت است هر کدام بمنظوری و برای مفاد معنای خاصی بکار رفته که لفظ

مفرد فاقد آنست. نمونه بارز این مسأله در جمع و استفاده دلالت محور از جموع مختلف آیه شریفه ۱۰ سوره مبارکه حجرات است که میفرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ که در آن بجای جمع «إخوان» از لفظ «إخوة» استفاده کرده است. در حالیکه با مراجعه به کتب لغت معتبر درمی یابیم که در جمع کلمه ی «أخ» در مواردی که مُراد برادری ایمانی و عقد اخوت معنوی باشد از لفظ «إخوان»، و در موارد نسبی و برادری خونی و عرقی از واژه ی «إخوة» استفاده میشود، بهمین منظور در داستان حضرت یوسف (ع) همواره از عبارت «إخوة یوسف» استفاده شده، و نیز در موارد اِرت و میراث در سوره مبارکه نساء عبارت «وإن كانوا إخوة رجالاً ونساءً» / نساء: ۱۷۶ استفاده شده که در هر دو مورد برادری و پیوندهای خانوادگی و نسبی مد نظر است. اما در سایر جاهای قرآن و خصوصاً در موارد مربوط به برادری اهل بهشت با یکدیگر میفرماید: ﴿إخواناً علی سُرُرٍ مُتقابلین﴾ / حجر: ۴۷؛ و راجع به قوم لوط و همراهان و اصحاب او میفرماید: ﴿وإخوانٌ لوطٍ﴾ / لق: ۱۳. کتب لغت نیز همین مسأله را راجع به استعمال جمع کلمه «أخ» بیان کرده اند (الجوهری، ۲۰۰۸، ذیل ماده). ولی سوال اینست که پس چرا خداوند در این آیه که موضوع بحث پیوندهای ایمانی و عقد اخوت دینی میان مومنان است چرا از جمع «إخوة» استفاده شده است؟ باندکی تأمل درمی یابیم که در این آیه از آنجاکه خداوند در نظر داشته روابط برادری ایمانی میان مومنان را بسیار عمق و ریشه دار جلوه دهد از لفظ «إخوة» بجای «إخوان» استفاده کرده تا بصورت کنایی و در قالبی تعریضی و بسیار هوشمندانه به ما بفهماند که در روابط فیما بین خود و دیگر مومنان آنچنان صادق باشیم و بگونه ای رفتار کنیم که گویی برادر خونی ما هستنند و از یک پدر و مادر زاده شده ایم؛ و حقیقتاً این استفاده ای بسیار بجا و دلالت بار از جمعی بجای جمع دیگر است، و نیز ترجیح دادن آن بر استفاده از لفظ مفرد؛ بنابراین لازم می آید که در ترجمه الفاظ مفرد و جمع به این ظرافتهای معنای توجه شایانی شود. بنابراین عبارت «از نهیب آذر خشن ها...» ترجمه صحیح تری برای این لفظ میباشد.

### ۳- ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾: بقره / ۱۳۸: «[ این است ] نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا».

مورد اشتباه در این آیه «صِبْغَةَ» است که در ترجمه آیه بصورت خبر برای مبتدایی محذوف ترجمه شده، در حالیکه «صِبْغَةَ» منصوب به فعلی مقدر از باب «إغراء» است که فعل آن وجوباً حذف شده است (مُحی الدین درویش، ۱۹۸۸، إعراب ذیل آیه)، و بر این اساس ترجمه آیه چنین است: «رنگ و زینت خدای را (که فطرت مردمان را بر آن سرشته است) برگزینید و به این رنگ پایبند باشید، و چه کسی خوش نگارتر از خداست». البته بنابه قولی «صِبْغَةَ» مصدر مؤکد برای فعلی محذوف از باب مفعول مطلق نیز می تواند باشد که در حقیقت به منزله ی فعلش بوده و جایگزین آن شده است، مانند اینکه گفته شده باشد: «صَبَّغْنَا اللَّهُ بِالْإِيمَانِ صِبْغَةً لَمْثَلٍ صَبَّغْنَا، وَ طَهَّرْنَا بِطَهْرِنَا لَمْثَلٍ تَطَهَّرْنَا، وَ يَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: صَبَّغْنَا اللَّهُ بِالْإِيمَانِ صِبْغَةً...» (الزمخشری، *الکشاف*، ۲۰۰۸، ص ۱۵۰)؛ یعنی خدا قلبهای ما را به رنگ و زینت هدایت در آمیخته است؛ که در این حالت ترجمه ای که برای رفع این نقیصه صحیح بنظر میرسد اینگونه میتواند باشد: «ماییم که به زینت نگارگری خدا آراسته ایم، و کیست آنکه خوش نگارتر از خدا باشد؟!».

### ۴- ﴿تَبِغُونَهَا عِوَجًا﴾: آل عمران / ۹۹: «و آن [ راه ] را کج می شمارید».

در این آیه شریفه کلمه ی «تبغونها» که در لغت به معنای طلب کردن چیزی و اراده کردن و خواستن آن است (الزبیدی، ۱۹۶۶، ذیل ماده)، به «برشمردن و بشمار آوردن» ترجمه شده که در زبان عربی معادل افعالی نظیر «تَحْسِبُونَ، تَعْدُونَ، تَعْتَبِرُونَ و...» است. مقصود آیه در اینجا کج شمردن راه نیست، بلکه بنا بر فعلی که در آن بکار برفته است به این معناست که شما (اهل کتاب) این راه را کج می خواهید و در صدد کج نشان دادن آن در نظر مردم هستید تا آنان را از آن متنفر کرده و دلسرد کنید. چراکه بانگاهی به قسمت پیشین آیه که باعتبار اهل کتاب را مورد نکوهش قرار میدهد نیز صحت این معنای ذهن متبادر میشود، آنجاکه میفرماید: ﴿بِأَهْلِ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ﴾؛ بنابراین بحث در آیه بر سر آنست که عده ای در صدد به انحراف کشاندن مومنان بوده و خواهان آنند که ه زعم خود صراط مستقیم الهی با خروج مومنان قوام و استواری خود را از دست داده و خالی از سالکان ره حقیق شود؛ بنابراین تفصیل ذکر شده، ترجمه آیهها ی چنین صحیحتر بنظر میرسد: «ای اهل کتاب! چرا آنانکه ایمان آورده و به خدا گرویده اند را از راه او باز میدارید، و در همان حال در اندیشه کج نشان دادن آن هستید؟!».

### ۵- ﴿بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾: آل عمران / ۱۲۵: «با پنج هزار فرشته نشاندار».

مورد سهو و اشتباه در این آیه کلمه «مَسَوِّمِينَ» است که اسم فاعل از «سَوَّمَ يَسَوِّمُ تَسْوِماً» و به معنای «علامتگذاری و نشاندار کردن» است (ابن منظور، ۲۰۰۵، ذیل ماده) که این نکته در ترجمه ی مذکور مورد غفلت واقع شده، و مترجم این کلمه را «نشان دار» ترجمه کرده اند، که ترجمه لفظ بدین وجه متناسب با صیغه ی اسم مفعول از این فعل است یعنی «مَسَوِّمِينَ» به

فتح «او» توضیح اینکه «ملائکه ی مسومین» فرشتگانی هستند که با گذاردن علامتهایی بر بدن خود یا اسپهانشان خود را برای مؤمنان - در میادین جنگ - مشخص کرده و بایورشی همه جانبه آنان را بر کافران مسلط و چیره می گردانند. حرف "باء" نیز در آیه برای استعانت و استمداد است. بنابراین عبارت: "به مدد پنج هزار فرشته [یورشگر] نمایان"، ترجمه دقیق ترین آیه بنظر میرسد.

۶- \*یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَاصْبِرُوا وَابْتَئُوا\*: آل عمران / ۲۰۰: «ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید».

اشتباه ترجمه این آیه راجع به فعل «صابرُوا» میباشد که از باب مفاعله است، چراکه یکی از مهمترین معانی که باب مفاعله إفاده آنرا دارم میکند مشارکت و تعامل دوطرفه در هر امریست، و این فعل برخلاف فعل "صبر" که لازم است متعدی بوده و نیاز به مفعول به دارد که در اینجا بنا بر اختصار و ایجاز، و شاید بخاطر وضوح و معلوم بودن آن حذف شده است، و آن مفعول به محذوف در تقدیر چنین است: "و صابروا أنفسکم أو غیرکم" بنابراین مصابره به دو معنای ۱- تشویق کردن و ترغیب به صبر، و ۲- پیشی گرفتن در صبر است (ابن منظور، ۲۰۰۵، ذیل ماده)؛ ولی همانطور که می بینیم در ترجمه، این فعل به «ایستادگی ورزیدن» ترجمه شده که ارتباطی نه با معنای دلالت ماده ی فعل (صبر) دارد، و نه دلالت مشارکتی و دوسویی ی باب مفاعله در آن لحاظ شده که از دلالت های مهم این باب است (السیوطی، **معجم الهوامع**، ۲۰۰۶، ص ۲۶۷)، و بیشتر با فعل «استقیمُوا» متناسب است، مانند آنچه در آیه ی شریفه ی ۳۰ از سوره مبارکه تنزیل آمده است که فرمود: \*إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا\* یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بر این عقیده خود استقامت ورزیدند! البته شکیبایتر بودن از دشمنان و غلبه بر آنان به لحاظ قوه صبر نیز از معانی این فعل است: "صابروا أعداء الله في الجهاد، أي: غالبوهم في الصبر على شدائد الحرب، لا تكونوا أقل صبراً منهم وثباتاً" (الزمخشری، **الكشاف**، ۲۰۰۸، ص ۳۵۱)؛ بنابراین اشکالات لغوی و صرفی وارد در متن ترجمه را اینچنین میتوان اصلاح نمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبا باشید، و یکدیگر را به شکیبایی فرا خوانید و از مرزها پاسداری کنید».

۷- \*ومن يكفر بالایمان فقد حبط عمله\*: مائده / ۵: «و هر کس در ایمان خود شک کند قطعاً عملش تباه شده».

در این آیه اشتباه در ترجمه فعل «یکفر» رخ داده که مترجم آن را به «شک کردن» برگردانده، در حالیکه کفر در آیات شریفه قرآن به معنای انکار و کتمان و پوشاندن حق است. راغب اصفهانی در کتاب خود در ذیل واژه "کفر" میگوید: **الكفر في اللغة ستر الشيء، و وصف الليل بالكافر لستره الأشخاص، و الزرع لستره البذر في الأرض؛ و كفر النعمة و كفرانها: سترها بترك أداء شكرها، و أعظم الكفر جحود الودانئ و الشريعة أو النبوة، و الكافر على الإطلاق متعارف فيمن يجحد الودانئ و النبوة أو الشريعة أو ثلاثتهم، و قد يقال لمن أحل بالشريعة و ترك ما لزمه من شكر الله عليه، (الراغب الإصفهانی، ۲۰۰۷، ذیل ماده).** در اینجا نیز مراد آیه از عبارت «یکفر بالایمان» انکار احکام و شرایع اسلامی است، و کتمان و پوشیده داشتن فرایض و آرکانیست که عمل و اعتقاد به آنها لازم هر مسلمانی است. ضمن آنکه بنظر میرسد آیه حاوی ایجازیه حذف نیز میباشد که در آن مضاف قبل از عمل محذوف گردیده و تقدیر آن چنین است: "فقد حبط جزاء عمله أو ثوابه"؛ و در حقیقت هم همین است چراکه این پاداش و جزای اعمالست که بخاطر کفر ورزی و الحاد ضایع گشته و از بین می رود و خود عمل! که این نکته نیز در ترجمه موجود مراعات نشده است. بنابراین وجه صحیح تر ترجمه ی آیه اینچنین بنظر میرسد: «و هر کس به {احکام اسلام} و آنچه که باید بدان ایمان داشته باشد کفر ورزد {و آنرا انکار کند} {ثواب} عملش تباه گشته است».

۸- \*خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكيتهم بها\* توبه / ۱۰۳: «از اموال آنها صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی».

دو اشتباه محسوس در ترجمه این آیه به چشم میخورد که یکی ناشی از عدم توجه به یک نکته ی نحوی در باب موصوف و صفت است، و دیگری مقوله ای واژگانیست. اولاً فعل «تطهر» که جمله وصفیه و نعت برای «صدقه» است و هیچ منعی راجع به این قضیه وجود نداشته، و ضمیر "ها" در "بها" نیز که راجع به صدقه است رابط جمه وصفیه میباشد، ولی مترجم آنرا بصورت جواب طلب برای فعل «خذ» ترجمه کرده و به آن معنای تعلیلی بخشیده و تطهیر مومنان را مسبب از دریافت صدقه از آنان دانسته که این مورد از فحوای آیه برداشت نمیشود و وجه صحیحی نیز بنظر نمیرسد، و هیچ نشانه نحوی و دلالتی حاکی از وجود تعلیل در آیه نیز وجود ندارد. ترجمه مترجم مورد نظر برای عبارت «تطهرهم» نظیر "خدمن أموالهم صدقة لتطهرهم بها" صحیحتر میباشد که بالام تعلیل همراه بوده و در ترجمه (که پاکشان سازی) رابه ذهن متبادر میکند؛ ولی آیه شریفه فاقد چنین حرف تعلیلیست و فعل واقع شده پس از صدقه مرفوع و در محل نصب نعت بری آنست؛ و از سوئی اگر «تطهر» جواب طلب میبود، باید مجزوم می شد که اینچنین

نشده. دوم اینکه ایشان هردو فعل «تطهرهم و تزکیهم» را به یک معنی یعنی «پاک و پاکیزه» ترجمه کرده اند، در حالیکه اصولاً تزکیه با تطهیر فرق می کند، بطوریکه مراد از تطهیر در آیه شریفه پاک کردن از گناهان و پلیدیها و رذایل اخلاقی است، ولی معنای تزکیه اصلاح کردن و گسترش دادن و پروردن نیروی خیرات و حسنات در انسان است. چراکه زکاة نیز در لغت بمعنای ازدیاد و بالا رفتن و نمو و ارتقا میباشد. راغب اصفهانی میگوید: أصل الزکاة النمو الحاصل عن برکة الله تعالی و یعتبر ذلك بالأمور الدنیویة والأخرویة. و تزکیة النفس أی تنمیتها بالخیرات والبرکات أو لهما جمعاً (الراغب الإصفهانی، ۲۰۰۷، ذیل ماده). بنابراین با توجه به تفاوتی که در محتوا و افاده ی دو فعل مذکور در آیه وجود دارد نمیتوان معنای مشابهی را برای هردوی آنها کر نمود و لازم می آید که وجوه معنوی که در ذیل معنای واژه "تزکیه" مطرح است را نیز مدنظر قرار دهیم. بر اساس توضیحات داده شده عبارت زیر میتواند ترجمه ی مناسبی از این آیه شریفه باشد: «از اموالشان صدقه ای (زکاتی) بگیر که با آن درویشان را (از گناهان و ناپاکیها) بیالایی، و بدینوسیله آنان را بالا برده (ورژشده)ی».

#### ۹- \*وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ\* یوسف (ع) / ۱۸: «و بر آنچه توصیف می کنید خدا یاری ده است».

مورد سهو کلمه «مستعان» است که بلحاظ ساختار صرفی اسم مفعول از «استعان، یستعین» از باب استفعال، به معنای «یاری جستن و مدد خواستن» است، و باید در معنای مفعولی - یعنی کسی که از او یاری جسته می شود - ترجمه شود، نه «یاری ده» که اسم فاعل بوده و مترادف کلماتی نظیر «معین و معاون و مُعِث و...» میباشد. همچنین با توجه به مقرون بودن خبر اسمی به "ال" بنابر اقوال علمای بلاغت، عبارت مذکور در آیه افاده خصرت نیز میکند (الجرجانی، ۲۰۰۱، صص ۱۲۷-۱۲۹) که این مسأله نیز در ترجمه آیه مفعول مانده است. ولی در ترجمه دقتی به این موضوع نشده است. توضیح اینکه در کلماتی از این دست که از باب استفعال ساخته می شوند، فاعل غالباً کسی است که چیزی را طلب کرده و تقاضای امری را میکند، و مفعول در معنا و در حقیقت حالت فاعلی دارد، چراکه کسی است که در نهایت مورد طلب واقع شده و اقدام به یاری رسانی و تنفیذ طلب مطرح شده میکند. چرا که از معنای اختصاصی این باب، طلب کردن چیزی از طرف مقابل است، به طوری که در افعالی نظیر یستهدی زید در تبه و یستغفره، فاعل نحوی زید است که از خداوند طلب هدایت و غفران میکند و مفعول به است، ولی در معنای ذات مقدس پروردگار است که حکم فاعلیت دارد و مبادرت به انجام طلب میکند. در واقع در چنین افعالی ذات اقدس اله فاعل واقع نمی شود، بلکه فاعلیت وی در افعال دیگری از همان ماده تحقق می یابد. به طوریکه معنای فاعلیت خداوند در افعال مورد مثال از کلماتی نظیر هادی، غافر، و مغیث افاده می شود، نه مستهدی، مستغفر، و مستغیث. بنابراین «مستعان» به معنای یاری ده نیست، بلکه به معنای کسی است که از او یاری جسته می شود و مورد فعل استعانت و یاری جوئی از سوی عباد قرار میگیرد. بنا بر توضیحات ارائه شده ترجمه مورد نظر اینچنین قابل اصلاح است: «و تنتها خداست که در برابر آنچه می گوئید (سخنان کذب و یاوه های بی شرمانه تان) مورد استعانت (من) است».

#### ۱۰- \*فَأَلْفَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ\* نحل / ۸۶: «و آلی شریکان آقول آنان را در می کنند که، شما جداً دروغگو یانید».

اشتباه در ترجمه این آیه متوجه عبارت \*فَأَلْفَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ\* است که به «رد کردن و نپذیرفتن» ترجمه شده، در حالیکه در اینجا سخنی از نپذیرفتن و مردود دانستن قولی مطرح نیست، بلکه إلقاء قول در اینجا به معنای پاسخ دادن و جواب گفتن است که در ترجمه های اکثر مترجمان دیگر به چشم میخورد.

ترجمه صحیح این آیه با مراعات معنای این ترکیب، عبارت: «و شریکان پاسخ دهند که: بی گمان شما دروغگو یانید».

#### ۱۱- \*وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا\* اِسْرَاء / ۳۹: «و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار

مده، و گرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد».

مورد اشتباه این آیه کلمه «ملوم» است که اسم مفعول از «لام یلوم» به معنای سرزنش شده و نکوهیده است، نه «حسرت زده»، و این امری هویدا است. بنابر این ترجمه صحیح آیه چنین است: «و با خدای، معبود دیگری قرار مده که ملامت زده و نکوهیده، و روانه شده از رحمت خدا [به دوزخ افکنده شوی]!».

#### ۱۲- \*وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ\* عنکبوت / ۳: «و به یقین کسانی را که

پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنانرا که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگو یان را [نیز] معلوم دارد».

مورد اشتباه: دو حرف «فاء» و «واو» در «فلیعلمن» و «ولیعلمن» است که عاطفه اند و لام مفتوح نیز در اول عبارت لام قسم است و برای تعلیل نیست، چراکه لام تعلیل مکسور است و بر سر اسماء وارد میشود، به خلاف لام جواب قسم که مفتوح بوده و به همراه نون

توکید ثقیله بر سرفعل مضارع مثبت وجوباً وارد میشود (الغلابینی، ۲۰۰۶، ص ۷۳)؛ بنابراین عبارت آیه خالی از معنای تعلیلی است. به همین منظور استعمال کلمه "تا" در ترجمه فارسی آیه که بیانگر تعلیل است اشتباه بوده و باید از حروف متناظر در زبان فارسی برای ترجمه این دو حرف عاطفه استفاده شود. ضمن اینکه دو فعل در آیه متصل به «نون» توکید ثقیله شده اند که مترجم از انتقال معنای تأکیدی آیه به زبان فارسی نیز غفلت ورزیده است.

ترجمه متناسب برای این آیه اینچنین میتواند باشد: «ویقین ماکسانی که قبل از ایشان بوده اندرا آزموده ایم، پس به تبع آن خداوند کسانی که ایمان آورده اند رامیشناسد، ویقینادروغویان را! نیز! می شناسد (واضحال آنان آگاهست)».

### ۱۳- \*وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ\* مدثر / ۶: «و منت مگذار و فزونی مطلب».

اشتباهی فاحش در برداشت از فعل استفاده شده در این آیه رخ داده وان اینست که مترجم در ترجمه فعل "تستکبر" که مرفوع استدچار اشتباه شده اند، چرا که معنای آن را عطف بر "لاتمنن" دانسته که فعلی مجزوم است، و بهیچ وجه "تستکبر" بخاطر تباین بین اعرابین نمیتواند عطف بر ماقبل خود باشد، و ترجمه ای که برای آیه ذکر کرده اند دقیقاً متناسب با عبارت "وَلَا تَمُنُّنَ وَلَا تَسْتَكْبِرُ" میباشد! از سوئی بسیاری دیگر از مترجمان نیز در تشخیص معنای صحیح آیه دچار اشتباه شده و آنرا بدین صورت ترجمه کرده اند: «و منت منه که فزونی طلبی» در حالیکه مراد آیه شریفه این هم نیست و در صورتی در ترجمه چنین عباراتی کلمه «که» یا «تا» را در ترجمه ذکر می کنیم که فعل مذکور پس از فعل طلبی، مجزوم و یا مقرون به فاء سببیه و منصوب باشد مانند آیه ی: \*لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا\* فاطر / ۳۶: «هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی شود تا این [که] بمیرند» به نصب «فیموتوا» و نیز آیه ی: \*أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ\* (غافر / ۶۰): «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را». که در هر دوی این آیات شریفه و نظائرشان فعل بعد از طلب مسبب از آن است یعنی در آیه اول فرمان مرگشان صادر نمی شود که بواسطه آن (صادر شدن فرمان مرگشان) بمیرند و در آیه دوم نیز اگر خداوند را بخوانند آنرا اجابت می کند، ولی همانطور که می بینیم فعل مذکور بعد از طلب در آیه شریفه مورد بحث برهیچکدام از این دو اسلوب نبوده، بلکه مرفوع و در معنای حالیه است و محالاً منصوب، و بنا بر مرفوع بودنش تعلیل نحوی دیگری برای آن متصور نیست. یک نکته دیگر نیز در اینجا باید مورد توجه واقع شود آن اینکه از معنای «منت» در لغت عرب بذل و بخشش فراوان و زیاده روی در آن است تاحدی که آنرا باطل کند (ابن منظور، ۲۰۰۵، ذیل ماده). پس با توجه به توضیحات داده شده ترجمه صحیح آیه که خالی از هر دو نقیصه باشد اینچنین بنظر میرسد: «وبذل و بخشش زیاده مکن، در حالیکه (تواز این کار) قصد زیاده طلبی و فزونی خواهی داری!».

### ۱۴- \*لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى\* (طه / ۲۳): «تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم».

در این آیه دو نظر برای اعراب کلمه "الکبری" وجود دارد، یکی اینکه کبری صفت برای آیات باشد، و دوم آنکه مفعول دوم برای فعل «نری» باشد.

بیشتر مترجمین آیه را بر اساس رأی اول ترجمه کرده و کبری را صفت آیات به شمار آورده اند، و از جمله ی ایشان مترجم مورد بحث: تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم (فولادوند)، تا آیات سترگ خود را به تو بنمایانیم (خرمشاهی)، تا از نشانه های بزرگ خویش به تونشان دهیم (مکارم شیرازی)، تا با زهم (ای موسی) بزرگتر آیات خود را ارائه دهیم. (قمشه ای). گروهی دیگر از مترجمین نیز این ترکیب را مطابق نظر دوم ترجمه کرده اند، مانند آقای محمد کاظم معزی از مترجمین معاصر: (یا بنمایانیمت از آیتهای ما بزرگتر را). همچنانکه می بینیم، جدای از گسستگی و عدم ارتباط اجزای این ترجمه - که ناشی از لفظی ترجمه شدن آنست - کبری به عنوان مفعول دوم "لنری" ترجمه شده، در صورتیکه با توجه به شواهد و قرائن معنوی موجود در دیگر آیات قرآن، لفظ کبری در اینجا صفت برای آیات می باشد برای نمونه درسوره مبارکه نازعات میفرماید: \*فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى\* (النازعات / ۲۰)؛ و در جای دیگر میفرماید: \*وَلَقَدْ أَرَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى\* (النجم / ۱۸)؛ که بوضوح مشهود است که در آیه سوره مبارکه نازعات "الکبری" مستقیماً "نعت برای" آیه آمده است، و این نشان دهنده آنست که مقصود در این آیه توصیف نشانه های خداوند به بزرگی و عظمت و سترگی است. و اما در ارتباط با نظر دوم که کبری را مفعول دوم (نری) به حساب می آورد، بعضی از مفسرین بدون اینکه دلیلی برای ترجیح آن بر نظراول ذکر کنند، آنرا ملاک عمل قرار داده اند (السمین الحلبي، ۲۰۰۱، ج: ۵، ص: ۱۶).

اما اگر نگاهی به ترجمه مترجم مورد بحث از این آیه شریفه بیفکنیم میبینیم که ایشان در دو مورد در ترجمه این آیه دچار اشتباه شده اند، یکی در برگردان لفظ "الکبری" که صفت تفضیلی است و در فارسی باید بصورت تفضیلی (با پسوند "تر" و "ترین") ترجمه شود، و کلمه "بزرگ" به هیچ وجه ترجمه صحیحی برای این لفظ نمیشود، بلکه برای لفظ "الکبيرة" مناسب

است، و زبان عربی نیز زبانی صرفی و اشتقاقیست و شایسته است در امر ترجمه به دلالت‌های متفاوت هر یک از اوزان صرفی بخوبی دقت شود. مشکل دوم ترجمه مزبور در این آیه نادیده گرفتن حرف "مِن" تبعیضیه است که نقش مهمی در تبیین مفهوم آیه دارد، چراکه مقصود در این آیه آن نیست که خداوند تمامی آیات سترگ خود را به موسی کلم بنمایاند، بلکه مراد بر اساس آنچه در سوره مبارکه نازعات گذشت آنست که از میان مجموع نشانه‌ها، نشانه‌ای را که بزرگتر و سترگ‌تر از همه است به او بنمایاند. الایة الکبریٰ؛ و این جداسازی و تفکیک نشانه‌ی بزرگتر از دیگر نشانه‌ها تنها بواسطه‌ی همین حرف "مِن" تبعیضیه صورت می‌پذیرد که معنای آن بیان جزئیّت و انفکاک یک جزء از یک کلّ میباشد (ابن هشام، ۱۳۸۶ ش، ج: ۱، ص: ۳۳۱). بنابراین اصلاح ترجمه مورد بحث، بانظر داشت دومسأله یادشده بدین صورت امکان پذیر میباشد: تابخشی از سترگ ترین نشانه‌های خود را به تو بنمایانیم!

### ۱۵- \*فَاتِيَاَهُ فِقُولًا اِنَارِ سُوْلًا رَبِّكَ طه/ ۴۴ و \*فَاتِيَا فِرْعَوْنَ فِقَوْلًا اِنَا رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ شعراء/ ۳۰.

در بررسی این آیه به دونکته بسیار ظریف لغوی و صرفی بر می‌خوریم که از دید اکثر مترجمان و از جمله آقای فولادوند پنهان مانده است. یکی فعل "فَاتِيَا" که در نزد اکثر قریب به اتفاق مترجمان "پس بروید" ترجمه شده، در حالیکه فعل "آتِي يَأْتِي" یکی از افعال ساده و رعین حال پر کاربرد در زبان عربی است که معنای آن هم بیاید است، نه بروید، آنچنانکه در نزد اکثر مترجمان دیده میشود، چراکه در آیات پیش از این خداوند متعال یکبار از فعل اذها استفاده کرده انجا که میفرماید: \*اذها اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّه طغى \* طه/ ۳۵؛ پس برآستی سرآستفاده از این دو فعل چه بوده، و چه افاده‌ای در هر یک از آن دوهست که در دیگری نیست؟ و اگر قرار باشد که ما هر دو را به "بروید= اذها" ترجمه کنیم پس فرق محتوایی این دو چه میشود. توضیح آنکه در استعمال فعل آتی لطافت و دلگرمی و استثناسی هست که در ذهب نیست، چراکه اذها زمانی استفاده میشود که فرد امرکننده خود در مکان مورد امر حاضر نباشد، مثل آنکه شخصی در خانه به فرزندش بگوید: برو خانه‌ی عمه‌اولی در همین فرض اگر خود شخص امرکننده در خانه عمه حاضر باشد و با فرزندش تماسی حاصل کند، لاجرم به او میگوید: بیای خانه‌ی عمه! که نشان دهنده این است که او خود در آنجا حاضر است. خداوند نیز در این سوره مبارکه (طه) زمانیکه در آیات پیشین میفرماید: \*اذها اِلَى فِرْعَوْنَ و در پی آن ترس و واهمه‌ی فرموسی و برادرش رامیبیند که عرضه داشتند: \*اِنَّا خَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا و اَنْ يَطْفِنَا \* دیگر از فعل قبلی عدول جسته و آنرا اِهمال میکند، و به فعلی برای آن دو تمسک میجوید که دلگرمی حضور خود را برای ایشان به منصفه‌ی ظهور برساند، لذا در مرتبه‌ی دوم میفرماید: \*فَاتِيَا فِرْعَوْنَ \* یعنی بیاید نزد فرعون که من خود آنجا حاضر و ناظر بر اعمال و کردار شما هستم و از این بابت ترس و هراسی به دل راه ندهید؛ و با این امر دوّم است که آرام و قراری بردل موسی و هرون جاری گشته و باطمینان قلبی از حضور و همراهی خدا با خود روانه دربار فرعون میشوند. و تمام ظرافت آیه در استخدام این فعل بظاهر ساده در همین مسأله نهفته است که از دید اکثر مترجمان و از جمله مترجم مورد بحث مغفول مانده جملگی معنای آنرا با اذها خلط کرده اند. و اما مسأله دوم در این دو آیه استعمال لفظ "رسول" در شرایط و موقفی مشابه، یکبار بصورت مثنی \*رسولاً ربك\* و یکبار بصورت مفرد است \*رسول ربك\* ولی اکثر مترجمان اینها را بصورت مفرد ترجمه کرده اند، و یاد هر دو مورد از ترجمه (ماد و فرستاده پروردگار تو هستیم) استفاده کرده اند. البته اینکه چرا لفظ رسول که فعول بمعنای مفعول بوده و مطابقت آن در شرایط صیغه‌ای مختلف بر اساس کتب صرف واجب است (الحملوی، ۲۰۰۷، ص: ۸۵) مقوله‌ای جد است و شاید از باب اشتراک وزنی با فعولی که بمعنای فاعل است (مانند غفور و شکور و صبور) و در آن عدم مطابقت رایج است، بصورت مفرد در آیه‌ی شعراء آمده است؛ اما آنچه که راجع به دلالت این معنا حائز اهمیت است آنست که با توجه به معانی و ترکیب عبارات ماقبل دو آیه، آنجا که در سوره مبارکه طه از لفظ مثنی استفاده کرده مسأله همراهی هارون و زوجیت و اتحاد و نفری آنان بیشتر مراد است، و لذا پروردگار در آن موقف از لفظ مثنی استفاده کرده تا حلقه اتحاد میان دونبیّ خدا و اِقناع فرعون با قوای دونفره را به ذهن متبادر کند، ضمن آنکه ترس و واهمه‌ای که در سوره مبارکه طه از زبان موسی و هارون بیان میشود هم شدید تر و ملموس تر است، و هم در قالب آیات متعددی (چندین آیه) مطرح میشود، برای همین خدایه آنان امر میکند که بگویند ما "دو" فرستاده‌ی خدا هستیم تا حسّ پشتیبانی و تعاون یکدیگر را بیشتر حس کنند، ولی در سوره‌ی شعراء با توجه به سیاق آیات پیشین ظاهر ا مقوله‌ی ابلاغ رسالت پروردگار مهمتر بوده و صحبتی از تعداد نفرات در میان نیست، و برای همین از لفظ "رسول" بصورت مفرد، ولی برای دونفر استفاده کرده تا این حسّ را به آنان تلقین کند که شما دو رسول، در جریان ابلاغ رسالت خطیر الهی در حکم یک رسولید و گویی که هر دو ی شمانفس واحده هستید، چراکه وظیفه شما یکیست و در اجرای فرامین الهی شخص و تعداد مهم نیست بلکه تنفیذ امر رسالت مهم است، در زبان عربی نیز هرگاه چنین مشتقاتی برای صیغه‌های مختلف ماقبل خود بصورت مفرد استفاده شود در واقع حکم مصدر را داشته که فارغ از معنای زمانی

بوده و بامتبع خود مطابقت نمی‌کند، مانند آنکه گفته می‌شود: هو عدل، وهما عدل، وهی عدل، وهم عدل، وهن عدل (ابن عقیل، ۲۰۰۱، ص ۲۵۶)؛ پس چنین صیغه ای (رسول) که برای متبوع متعدد (انا) بصورت مفرد آمده در واقع حاوی معنای مصدری بوده و بهمین منظور از قید تصرف صیغه ای و مطابقت با مقابل آزادگشته، همانگونه که در مصدر مشاهده کردیم. بنابراین گویی که در آیه گفته شده "إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، یعنی ماندای الهی و پیام (مجسم) پروردگار توهستیم؛ لذا در رسول بشمار آورده، و بنظر میرسد که حسن استفاده از این دو صیغه در دو آیه همگون در همین ظرافت صرفی نهفته است که شایسته است در امر ترجمه از آن غفلت نشود. بنابراین دونکنه آیه طه بدین صورت "پس نزد فرعون آید و بگوید که ماد و فرستاده پروردگار توهستیم"، و آیه سوره شعراء بدین صورت "پس به نزد فرعون آید و بگوید: ما فرستاده ی پروردگار توایم" ترجمه می‌شود. و یادار ترجمه آیه شعراء می‌گوییم: "پس به نزد او (فرعون) آمده و بگوید: ما حامل رسالت پروردگار توایم"، که این عبارت با توجه به توضیحات داده شده راجع به کارکرد مصدر و مشتقات شبیه به آن، درست تر بنظر میرسد.

۱۶- \* كَانَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ مُنْقَعٍ \* قمر / ۴۰: «گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده اند».

شاهد در این آیه شریفه راجع به مقوله وصف مضاف است که در زبان فارسی بلافاصله پس از خود مضاف ذکر می‌شود، ولی در زبان عربی پس از مضاف إليه می آید، چنانکه ممکن است با صفت خود مضاف إليه ملتبس گردد، که برای رفع این التباس از چهار مقوله ی: جنس، عدد، معنا و اعراب مدد جسته می‌شود، برای مثال در آیه شریفه \* نَا لَلّٰهُ الْمَوْقِدَةُ \* هُمَزَةٌ ۶، بهیچ وجه این التباس پیش نمی آید که "الموقدة" صفت برای لفظ جلاله باشد، چرا که نخست آنکه بلحاظ جنس (مذکر و مؤنث بودن) با هم تضاد و تباین دارند، دوم اعراب آن دو متمایز است (یکی رفع و یکی جرّ)، و سوم آنکه معنای آنرا بر نمی‌تابد که خدایه برافروخته بودن وصف شود. بر همین اساس در آیه شریفه مد نظر نیز مشاهده می‌کنیم که صفتی (منقعر) پس از ترکیب اضافی "أَعْجَازٌ نَخْلٍ" آمده است، ولی هیچگاه نباید این تصویر پیش آید که منقعر صفت برای اعجاز است، چرا که هم اعراب آنها متفاوت است (اعجاز مرفوع و منقعر مجرور)، و هم بلحاظ تذکیر و تانیث با هم تباين دارند، که منقعر مذکر، ولی اعجاز جمع تکسیر است که با آن مانند مفرد مؤنث رفتار می‌شود. و لب متاسفانه با وجود اینهمه علائم اعرابی و غیر اعرابی واضح باز مشاهده می‌شود که هم آقای فولادوند و هم جمع دیگری از مترجمین در ترجمه این آیه دچار اشتباه شده و منقعر (ریشه کن شده و برافکنده) را صفت برای اعجاز (ساقه ها، تنه ها) ذکر کرده اند؛ و از آنجمله مترجم مورد بحث: گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده اند. (فولادوند)؛ چنانکه ساق درخت خرما از ریشه افکنند (قمشه ای)؛ گویی که آنها خرما بنهایی بودند که از بیخ برکنده شده (مجتبوی)؛ گویی که ایشان خرما بنان ریشه کن شده اند (خرم‌شاهی). و اما از ترجمه های صحیح این آیه شریفه نیز میتوان به مورد زیر اشاره کرد: همچون تنه های درخت نخل ریشه کن شده (مکارم شیرازی). البته آقای فولادوند منقعر را در آخر آیه بصورت فعلی ترجمه کرده اند (ریشه کن شده اند) که این نیز خطایی دیگر در ترجمه ایشان است، چرا که منقعر اسم است و صفت، و دلالت اسم ثبوت است و پایداری و التصاق صفت به موصوف آن بصورت لاینقطع، ولی فعل دلالت مقید به زمانهای مختلف دارد و بنا بر صیغه های مختلفش وابسته و محصور به زمانهای گذشته و حال و آینده است (الخطیب القزوی، ۲۰۰۸، ص ۸۰)، بنابراین با ترجمه ی اسم بصورت فعلی تمام دلالت اسم در ثبوت و استقرار و مجرد بودن از عنصر زمان زایل شده و معنای آیه دچار تضعیف می‌شود. بنابراین موارد یاد شده ترجمه زیر نیز می تواند گویای وقایع موجود در آیه باشد: «گوئی آنان تنه های نخلی ریشه کن شده اند».

نمونه این خطا در آیه مشابه دیگری نیز مشاهده می‌کنم که در آنجا نیز مترجمان راه را در ترجمه و تشخیص صحیح صفت به اشتباه رفته اند، و آن مورد آیه هفتم سوره مبارکه حاقه است که می‌فرماید: \* كَانَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٌ \* که "خاویة" در اینجا نیز صفت برای نخل است نه اعجاز، و اعراب آیه نیز به این امر دلالت دارد. هر چند که از لحاظ تذکیر و تانیث مطابق با اعجاز نیز هست، چون با جمع تکسیر همانطور که گذشت - مانند مفرد مؤنث رفتار می شود، اعراب آیه در اینجا اجازه ی صفت دانستن خاویه برای اعجاز را به ما نمی دهد. ضمن آنکه صفت نخل که در آیه پیشین مذکر و در اینجا مؤنث آمده نیز امری پذیرفتنی و مطابق با قواعد نحوی زبان عربی است، چرا که نخل اسم جنس است و جایز است که بر هر دو جنس مذکر و مؤنث اطلاق شود و در اسناد فعل به آن نیز تذکیر یا تانیث هر دو جایز است: (انقعر النخل یا انقعرت النخل)؛ کما اینکه حتی با اسم جنس مانند جمع مؤنث نیز رفتار می‌شود، آنجا که می‌فرماید: \* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ \* ق/ ۱۹، که باسقات را که حال برای نخل است بصورت جمع مؤنث ذکر کرده است، پس در این قضیه منعی نیست. از مواردی که مترجمین به اشتباه خاویه را صفت برای اعجاز به شمار آورده اند می توان به این نمونه ها اشاره کرد: آن قوم همچون تنه های پوسیده و تو خالی درخت نخل. (مکارم شیرازی)؛ گوئی تنه های



پوسیده و افکنده درخت خرمايند. (مجتبوی)؛ والبتہ آقای فولادوند در این مورد خطای پیشین خود را در آیه سوره قمر اصلاح نموده و ترجمه را بصورت صحیحی ارائه داده اند: گویی آنان تنه های نخل میان تهی اند (فولادوند)؛ گویی شاخه نخل خشکی بودند و به خاک در افتادند (قمشه ای). البتہ ترجمه استاد قمشه ای از لحاظ قرار دادن خاویہ به عنوان صفت برای نخل خالی از اشکال است، ولی خاویہ در لغت به معنای خشک و در خاک افتاده نیست بلکه به معنای پوک و توخالی است: خوی مکان و البیت و غیرهما - خیا و خواء و خوی و خویا و خوايه: خلا مما کان فیہ (مصطفی، ابراهیم و آخرون، ۱۹۹۸، ذل ماده).

## خاتمه بحث و نتیجه گیری:

در خاتمه ی بحث به نکاتی چند راجع به موارد اشکال ترجمه های مترجمین معاصر-عموما- و ترجمه مورد بحث بطور ویژه میتوان اشاره نمود، و در پی آن به نتایج یارائه راهکاهایی مناسب جهت ازاله ی این مشکلات رسید. اول آنکه اکثر این مترجمان و مترجم مذکور در حوزه های تخصصی زبان عربی دچار اشکال یا التباس در فهم دقیق بوده، و ظاهرا تفاوت های دقیقی که میان اسالیب و ترکیب های دو زبان عربی و فارسی وجود داشته و قرن هاست در حوزه های بلاغی مورد بحث و مذاقه ی نظر متخصصان است چندان در ترجمه های ایشان مورد اهتمام قرار نگرفته، و در موارد متعدد شاهد بودیم که در برگردان محتوای آیات تفاوت های میان اسم و فعل، فعل ماضی و مضارع، اختلافات میان صیغه های جمه و تثنیه و افراد، تفاوت دلالت های واژگان مترادف، رعایت اسالیب نحوی و ساختاری زبان عربی، و پاره ای از ظرافت های بلاغی و فصاحتی زبان عربی که در حوزه معنا سازی دخالت شایانی دارند مورد غفلت واقع یانادیده گرفته شده اند، و به همین خاطر در بررسی نمونه های متعدد ترجمه های معاصر قرآن به زبان فارسی شاهد تفاوت و بیگانه تباین میان مضامین مطرح شده در لفظ آیه و برگردان فارسی آن هستیم. لذا شایان ذکر است که در امر ترجمه قرآن کریم - با توجه به عمق معنای آکات و کلمات ربانی منزل وحی - نخست اشراف کاملی در نزد مترجم راجع به علوم گوناگون زبان عربی نظیر صرف و نحو و لغت و بلاغت و بیان و بدیع و ترکیب و... حاصل شود، تا ظرافت و ایتقان و همسانی میان ترجمه های فارسی و محتوای آیات به حد اعلای خود نزدیک شود. البتہ مادر این پژوهش تنهابه جنبه های اشکال زای ترجمه در حوزه های تخصصی زبان عربی پرداختیم، و پی جویی و استقراء موارد سهو و خطاهای فقهی، برداشتهای تفسیری غلط در ترجمه آیات، و اشکالات کلامی، و محتوایی رابه اهل آن واگذار میکنیم، که علماء صاحبان فن در آن زمینه هانیز با ذکر آله ی تخصصی و تشریح فنی موارد دارای اشکال، به دنبال یافت و اصلاح موارد خطاب باشند.

فهرست منابع و مأخذ:

## الف- منابع عربی:

- ۱- ابراهیم مصطفی و آخرون؛ المعجم الوسیط، دار المکتبه الاسلامیه، استانبول، ترکیا، ط: ۱۹۳۲، ۱ م.
- ۲- ابن عقیل؛ شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، المکتبه العصریه، صیدا-بیروت، ۲۰۰۱.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، مؤسساة العلمی للمطبوعات، بیروت، ۲۰۰۵/۱۴۲۶.
- ۴- ابن هشام الأنصاری؛ مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، منشورات دارالصادق، طهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۵- الجرجانی، الشیخ عبدالقاهر؛ دلائل الإعجاز، تحقیق: السید احمد رشیدرضا، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۱.
- ۶- الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ط: ۲، ۱۹۷۹ م.
- ۷- الحملاوی، الشیخ احمد؛ شذال العرف فی فن الصرف، دار العلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۷/۱۴۲۷.
- ۸- الخطیب الفزوی، تلخیص المفتاح، مقدمه: یاسین الإیوبی، المکتبه العصریه، صیدا-بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۸.
- ۹- الرأغب الاصفهانی حسین بن محمد مفضل؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: محمدخلیل عیتانی، دارالمعرفه، بیروت، ۲۰۰۷/۱۴۲۸.
- ۱۰- الزبیدی، محمد بن مرتضی الحسینی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: ابراهیم التریزی، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ق، ۱۹۶۶ م.
- ۱۱- الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الکشاف، دار الکتب العربی، بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۹.

۱۲- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق: أحمد بن علی، دار الحدیث، القاهرة، ۱۴۲۷/۲۰۰۶.

۱۳- -----؛ همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق: أحمد شمس الدین، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۶/۱۴۲۷.

۱۴- الغلابینی، الشیخ مصطفی؛ جامع الدروس العربیة، تحقیق وفهرسة: أحمد زهوة، دارالکتب العربی، ۲۰۰۶/۱۴۲۷.

۱۵- مُحی الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانہ، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۹۸۸ م

#### ب- منابع فارسی:

۱- آذرتاش، آذرنوش؛ تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه های قرآن)، سروش: تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۲- آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن کریم، انتشارات سروش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.

۳- الهی قمشه ای، مهدی؛ ترجمه فارسی قرآن کریم، انتشارات اسوه، تهران، بی تا.

۴- پاینده، ابو القاسم؛ ترجمه فارسی قرآن کریم، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۵ ش.

۵- فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه فارسی قرآن کریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۶- مجتبی، سید جلال الدین؛ انتشارات حکمت تهران، چاپ دوم ۱۳۷۶ ش.

۷- معزی، محمد کاظم؛ ترجمه تحت اللفظی قرآن کریم، پیرایش محمدرضا توکل، نشر صابری، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.

#### ج- مقالات:

۱- احمدی، احمد؛ ضرورت ترجمه ای آکادمیک از قرآن، بینات، سال اول، (۱)، بهار ۱۳۷۳ ش.

